

معرفی کتاب

نو اندیشی برای هزاره نوبین

فصلنامه مطالعات بسیج، سال دهم، شماره ۳۷ زمستان ۱۳۸۶

ریچارد اسلاتر و همکاران؛ نو اندیشی برای هزاره نوبین، ترجمه عقیل ملکی فر و همکاران، تهران، مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۴، ۳۰۵ صفحه

مقدمه

آینده پژوهی مدرن قبل از جنگ جهانی دوم در اروپا و به ویژه در فرانسه تکوین یافت و در خلال همین جنگ به آمریکا کشیده شد. شیوه آینده پژوهی در ایالات متحده مبتنی بر سنت پیش بینی شده بود که به عنوان رویکردی نخبه گرایانه و تک صدایی به کشف آینده شناخته می شود. نخبه گرایی و فرد گرایی از ویژگی های جامعه آمریکاست که به طور طبیعی در سنت آینده پژوهی این کشور نیز بازتاب یافته است. اما جامعه ژاپن، مطلقاً قصد دنباله روی از سنت آینده پژوهی در آمریکا را نداشته و مصمم است آینده کشور را با اتکا به رویکردهای بومی هماهنگ با روحیات و نگرشهای ژاپنی بسازد. سنت آینده نگاری ابداعی ژاپن ماهیتی کثرت گرا، چند صدایی و مبتنی بر مشارکت گروهها و ذی نفعان مختلف در بخشهای دولتی، خصوصی و دانشگاهی دارد. جالب است که این سنت ژاپنی به دلیل اثر بخشی بالا و رضایت خاطر که برای فرزندان و دانش آموزان جامعه از هر طیف و قشر ایجاد می کند، به سرعت از سوی اکثر کشورهای غربی، به ویژه کشورهای اروپایی (که آنها هم به نظر خوشی نسبت به سنتهای آمریکایی ندارند) مورد استقبال قرار گرفت و سنت پیش بینی را از اریکه قدرت به زیر کشید.

به همان نشان و دلیل که ابداع سنت بومی آینده نگاری، به تناسب روحيات و نگرشهای جمع گرایانه و مشارکتی مردم ژاپن، امکان پذیر شد و چیزی از مقام و منزلت این ملت در دنیای امروز نکاست - و به عکس، شاهد گویایی بر خردمندی، اعتماد به نفس و توانمندی فکری فرزندانگان این ملت بود- بر ما نیز فرض است که سنت آینده پژوهی بومی خود را با تأسی به جهان بینی توحیدی و روحيات ویژه خود ابداع کنیم، هر چند این امر نیازمند صرف هزینه بسیاری باشد.

آینده پژوهی به عنوان یک علم و فن آوری نرم، مشتمل بر مجموعه‌ای از مبانی و اصول موضوعه و گستره‌ای از ابزارها و تکنیکهاست که مأموریت‌های خاصی را در هر جامعه دنبال می‌کند. آنچه به صورت ویژه نیاز به مردمی سازی دارد، مبانی اصول موضوعه این علم و مأموریت‌های آن است که اگر بتوانیم چیزی بر گستره ابزارها و تکنیک‌های آن نیز بیفزاییم، برای ما فضیلتی علمی خواهد بود.

«نواندیشی برای هزاره نون» را می‌توان نخستین کتاب در زبان فارسی دانست که پیشینه و مبانی نظری آینده پژوهی را به تفصیل بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که چیزی بس فراتر از آینده نگاری است. علاوه بر مباحث نظری، موضوع آموزش آینده و به عبارتی، آموزش آینده نگری و آینده اندیشی نیز در این کتاب مورد توجه قرار گرفته است. آینده اندیشی را به عنوان یک شیوه و مهارت فکری می‌توان از نخستین سال‌های تولد به کودکان آموخت. اما این موضوع در بسیاری از نظام‌های آموزشی مورد غفلت قرار گرفته است.

آینده پژوهی، دانش و مهارتی است که خوب اندیشیدن، خلاقانه دیدن و شعله ور نگه داشتن چراغ امید را در کوره راه‌های زندگی، برای افراد به ارمغان می‌آورد؛ آن هم در روزگاری که در هر لحظه بر پیچیدگی‌های زندگی و شرایط آن افزوده می‌شود.

سازماندهی محتوایی

این کتاب با دوازده فصل در سه بخش ذیل تدوین شده است:

بخش اول: مبانی آینده پژوهی

فصل یکم: مقصود ما از آینده پژوهی چیست؟

فصل دوم: آینده پژوهی و علوم انسانی؛ بررسی مسئله سناریوی هنجاری
فصل سوم: پنجاه کار کلیدی؛ راهنمایی برای آشنایی نوآموزان با ادبیات آینده
پژوهی

بخش دوم: آینده پژوهی و آموزش

فصل چهارم: آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی

فصل پنجم: مؤسسه ابداعات اجتماعی (لندن)

فصل ششم: نظامهای آموزشی همچون عوامل دگرگونی؛ نظری اجمالی به
آموزش در آینده‌ها

فصل هفتم: مطالعه منتقدانه آینده به عنوان یک استراتژی آموزشی

فصل هشتم: آموزش آینده‌های عاری از خشونت در رسانه‌های گروهی کودکان
و نوجوانان

بخش سوم: یادگیری اجتماعی برای هزاره نوبین

فصل نهم: روشهای توسعه و مبانی آینده پژوهی

فصل دهم: پیش بینی جامعه‌ای پایدار

فصل یازدهم: احیای اسطوره‌ها و ارزشهای کهن برای هزاره نوبین

فصل دوازدهم: نوآوری اجتماعی و جنبشهای شهروندی

مقاله‌های این کتاب در مجموع شامل تصویر به هم پیوسته‌ای از مقالات آینده پژوهی
معاصر است که در مجموع چشم اندازی وسیع، عمیق و جذاب از رشته آینده پژوهی
برای خواننده ترسیم می‌کند.

بخش نخست با مقاله‌ای مقدماتی و قابل فهم تحت عنوان «مبانی آینده پژوهی» شروع
می‌شود که به قلم یکی از محبوب‌ترین و معروف‌ترین اندیشمندان این رشته نگاشته شده
است. نویسنده در این مقاله نگاهی دارد به مبادی و سرچشمه‌های این رشته و مفروضات،
روشها و کاربردهای آن. مقاله مفصلی از «جیمز اوگیلوی» با عنوان «مقصود ما از آینده
پژوهی چیست؟» در فصل اول این بخش قرار گرفته است که ممکن است برای بعضی از
خوانندگان، چالش برانگیز باشد. البته خطوط اصلی ترسیم شده در این مقاله، برای رشد
گسترش و کاربرد مطالعات آینده پژوهی صد در صد محوری و اساسی است.

اوگیلوی با مهارت و روشنی تمام ثابت می‌کند که رشته آینده پژوهی نباید چندان به دنبال کسب تأیید و حمایت دانشگاهیان باشد؛ آن گونه که پژوهش در علوم انسانی و دستاوردهای اساسی آن مستلزم تأیید مجامع دانشگاهی است. حوزه و قلمرو بحث این مقاله طولانی است اما خواننده دقیق، بهره فراوانی از آن خواهد برد. روشنگری‌ها و ایده‌های مطرح شده این مقاله، جزء ارزشمندترین مطالب منتشره در این زمینه است. در فصل سوم، مقدمه خواندنی و کاملی را مشتمل بر پنجاه کار اساسی مطرح در تاریخچه آینده پژوهی می‌خوانید که توسط آینده شناس مشهور نروژی، نوشته شده است. این مقاله برای نوآموزان رشته آینده پژوهی، شروع خوبی خواهد بود.

این پنجاه کار کلیدی، از میان مطالعات متعدد آینده پژوهی استخراج شده و متضمن آینده‌های ممکن، محتمل، مطلوب و نامطلوب است. همچنین اطلاعاتی راجع به اینکه نویسندگان این کتابها دارای چه زمینه و سابقه‌ای هستند، فراهم می‌کند.

بعضی از آنها احتمالاً از عناوینی چون «آینده پژوهی» یا «تحقیق پیرامون آینده» و امثال این تعابیر درباره نوشته‌های خود استفاده نکرده‌اند، اما همه آنها به منظور مشارکت در برنامه ریزی دراز مدت، تدوین پیشها یا تئوری‌های دگرگونی‌های اجتماعی به بسط یا تبدیل دانش مبادرت ورزیده‌اند و این دقیقاً موضوع آینده پژوهی است.

مطالب ارائه شده در این مقاله طبقه بندی شده‌اند تا کار مبتدیان راحت تر شده و بتوانند ادبیات غنی آینده پژوهی را به آسانی تورق کنند. این طبقه بندی عبارت است از: مقدمات کلاسیک، نگاهی به گذشته و آینده، روندها، سناریوها، آرمان گرایی‌ها، پیچیدگی‌های جهانی و دگرگونی. **تال جامع علوم انسانی**

بخش دوم، ارتباط بین آینده پژوهی و آموزش و پرورش را تبیین می‌کند. این بخش که با مقاله کوتاهی از استاد علوم سیاسی در شعبه مانوآی دانشگاه هاوایی با عنوان آینده پژوهی به عنوان دانشی کاربردی شروع می‌شود، به نقش تفکر آینده نگرانه در متن آموزش عالی می‌پردازد. نویسنده در مقاله بعدی، توجه خود را به بحث کاملاً متفاوتی معطوف کرده و به ترسیم خطوط کلی تحقیقات «انجمن خلاقیت‌های اجتماعی» در لندن

پرداخته که یک سازمان آموزشی و آینده مدار سات. «جین پیچ» بعد از این مقاله، به آموزش آینده پژوهی در مدارس می‌پردازد. نظری این است که دانش آموزان به چنین آموزشی پاسخ مثبت می‌دهند! اما در عمل، موانع شناخته شده‌ای در پیش است. این مضمون در مقاله «ریچارد اسلاتر» نیز تکرار شده است. اسلاتر به شیوه «آینده پژوهی انتقادی» که تحقق یافته یا می‌تواند تحقق یابد، به عنوان استراتژی آموزشی می‌نگرد. این فصل سه هدف عمده را دنبال می‌کند: هدف نخست، تبیین ارتباط بین «مطالعه» منتقدانه آینده و «پژوهش» منتقدانه آینده است. هدف دوم، نشان می‌دهد که هر یک از این دو در مقاطع بالاتر از لیسانس دانشگاه ملبورن پیاده شده‌اند و هدف سوم و اصلی این فصل ترسیم بعضی از خطوط کلی و نتایج این رویکرد به عنوان یک استراتژی آموزشی است. مقاله پایانی این بخش، نظری مفصل به یکی از ابعاد آموزش و یادگیری آینده پژوهی افکنده است؛ کوششی برای رمز گشایی و حرکت به آن سوی مظاهر خشونت در رسانه‌های جوانان.

مطالعه فرآورده‌های فرهنگی همواره ابزار متعارف و مهمی برای مردم شناسان، به ویژه باستان شناسان بوده است. چنین مطالعاتی در صدد تبیین جنبه‌های توسعه فرهنگی و جوامع خاص بوده است، با این حال، این ذره بین فرهنگی به طور عمده بر ریشه‌های تمدن غرب و همچنین ادوار قدیم و فعلی جوامع به اصطلاح کمتر توسعه یافته آسیا، آمریکای لاتین و آفریقا متمرکز بوده و مطالعه نقادانه فرآورده‌های فرهنگی جوامع صنعتی معاصر غرب تا حدی از زاویه دید آن به دور مانده است. نویسنده این فصل، شماری از تولیدات گسترده رسانه‌های جوانان را در جامعه استرالیا کاویده و فرضیات معرفت شناختی آینده گرایانه را در آنها بررسی کرده است. به زعم نویسنده این فصل، «تصویرسازی معطوف به آینده» می‌تواند صریح و شفاف یا آن طور که فعلاً رایج است، ضمنی و مستور باشد. با مستور بودن این تصویرسازی، دیگر روشهای متعارف علمی برای حل مسألت آمیز بحرانها و زندگی توأم با صلح و آرامش نیز در پرده ابهام یا تقریباً مسکوت باقی خواهد ماند. از دیدگاه «مطالعه صلح در آینده»، چالش معلمان -

برای مثال - این نیست که برای رسیدن به فهمی کاملاً درست از عوارض این ابهام به فنون سقراطی بحث در کلاس متوسل شوند، بلکه چالش آنها این است که مروج روش مطالعه نقادانه و تخیلی برای بحث درباره آینده‌های بهتر باشند. در این روش غیر سقراطی، معلمان و شاگردان متقابلاً با هم گفتگو می‌کنند. چاش یاد شده، چیزی فراتر از این موضوع است که خشونت فرهنگی، به نحوی که با فراورده‌های رسانه‌های معاصر غرب عجین شده، چگونه می‌تواند تخریب‌کننده راه‌حلهای اجتماعی آینده‌گرا باشد؛ چگونه می‌تواند راه‌حلهای نه‌چندان متعارف دانش را از هم بگسلد و چگونه قادر است حضور انسان را کم‌رنگ کند. این چالش از معلمان و دانش‌آموزان می‌خواهد که از هم اکنون دست به سفرهای نوینی بزنند و با ایجاد محیط‌های مساعد برای یادگیری همکوشانه، تفکر گسترده و راه‌حلهای جامع‌گرایانه، گامی فراتر از ناامیدی محض و تنفر یا امید منفعلانه نسبت به آینده بردارند. همه این پنج فصل، به توضیح راههایی می‌پردازند که نگرش آینده‌شناسانه، روشها و رویکردهای آن می‌تواند شیوه تفکر و عمل را در نظام آموزش و پرورش دگرگون سازد.

در بخش سوم، موضوع یادگیری اجتماعی در هزاره نوین ادامه یابد. فصل نهم با عنوان «روشهای توسعه و مبانی معرفتی آینده پژوهی» راههایی را ارائه می‌دهد که با اتکای به آنها می‌توان و می‌بایست مبنای معرفتی مطالعات آینده پژوهی را به طور کامل تری توسعه بخشید.

نویسنده معتقد است به این منظور باید چندین گام اساسی برداریم که یکی از آنها، رشد سریع و شناخت، درک، خردورزی، ایده‌ها، تصویرها و بینشهای مربوط به آینده است.

اگر نسل حاضر، تفکر خلاق، پژوهش منضبط، تئوری‌سازی، تحقیقات مبنایی، کتابهای پرمحتوا، پایان‌نامه‌های دکترا و نشستها و کنفرانسهای آینده پژوهی را تا سه برابر افزایش دهد، مطمئناً نفع زیادی به بشریت خواهد رسید و فواید دراز مدت آن قطعاً بیش از هزینه‌های آن خواهد بود. حتی اگر مخارج این گونه فعالیتهای تا «ده برابر» هم افزایش یابد، در مقایسه با منفعی که نصیب بشریت می‌شود، اسراف کاری نخواهد بود! نمی‌توان

گفت که حد بهینه «خرج» برای توسعه مبانی معرفتی آینده پژوهی چقدر است، اما مطمئناً فاصله وضع موجود و وضع بهینه، فاصله‌ای زیاد، باور نکردنی، عمیق و خنده‌دار است.

مشکلات و مسائل جهانی به جایی رسیده که شناخت فصلی ما برای رویارویی با آنها کفایت نمی‌کند. برای اینکه بیش از این عقب نمانیم، باید بر سرعت شناختمان بیفزاییم. در این صورت شاید دریابیم که مسائل و مشکلات نیز رو به افزایش دارند. برای آنکه دانش ما بر مشکلات جهانی بچربد باید به تلاشهایمان سرعت بیشتری ببخشیم. مطمئناً می‌توانیم برنده این مسابقه باشیم. علاوه بر دانش کاربردی، توسعه چارچوبهای مفهومی عالمانه و توسعه یک مبنای «علمی» برای آینده پژوهی نیز مهم است. اصطلاح «علمی» در این جا به معنی استفاده از بهترین رویکردهای علوم اجتماعی است که اکثراً با رویکردهای متدوال در علوم طبیعی شباهتی ندارد. همچنین جذب و حمایت افرادی با ذهن‌هایی ویژه، خلاق، و عمیق نیز اهمیت فراوانی دارد تا آنها طرحها، دریافتهای و برداشتهای خود را از آینده در اختیار ما بگذارند.

فصل دهم کتاب تحت عنوان «پیش‌بینی جامعه‌ای پایدار» درباره یکی از محوری‌ترین موضوعاتی که تمامی فرهنگها و ملتها با آن روبه‌رو خواهند شد، بحث می‌کند که عبارت است از: ماهیت گذار به حالت ثبات و پایداری فرهنگها. در این مقاله ضمن اینکه توضیحات روشنگرانه به پرسشها داده شده، یک رشته پاسخهای علمی نیز در آن ارائه شده است.

مهم‌ترین مسئله‌ای که بشریت با آن رو به روست، این است که: «چگونه می‌توان یک جامعه ناپایدار را به جامعه پایدار تبدیل کرد؟» متعاقب این سؤال، سؤالات دیگری مطرح نیز می‌شود: چه شد که گرفتار مخصصه ناپایداری جامعه شدیم؟ چرا جامعه مدرن، ناپایدار است؟ اگر ما تغییر نکنیم، چه روی می‌دهد؟ برای تداوم بقای جامعه، چه چیزهایی باید دگرگون شود؟ برای ایجاد دگرگونی‌های مورد نیاز، از دست ما چه کاری ساخته است؟ این فصل تمامی این پرسشها را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهد.

فصل یازدهم، مطالب فصل قبل را تأیید و آنها را با تفصیل بیشتری ثابت کرده است. نویسنده این فصل نگاهی دارد به سستی و ضعف بسیاری از مفروضات استاندارد

«صنعتی» ما و نشان می‌دهد که چگونه شیوه‌های تفکر و شناخت ما به شکل بی‌سابقه‌ای به وسیله چشم‌اندازهای آینده مورد چالش قرار گرفته است. او به ترسیم خطوط کلی و ابعاد جهان بینی تازه‌ای پرداخته که به عقیده بعضی از اندیشمندان، اساسی‌ترین دل‌مشغولی همه انسانها محسوب می‌شود.

«هزل هندرسون» که یکی از پرکارترین و سرشناس‌ترین آینده پژوهان جهان است، در آخرین مقاله این کتاب به ارائه نظری اجمالی اما مفصل و مشروح پیرامون «نوآوری اجتماعی» در مقیاسی وسیع و جهانی پرداخته است. مقاله وی مثل همیشه، یک نوع خوش بینی معقول را در انسان زنده می‌کند؛ زیرا او نشان می‌دهد که در بسیاری از فرهنگها، کارهای سازماندهی شده و اخلاقی و بدیع، چگونه واقعیتهای قدیمی را به تدریج تضعیف کرده و امکان ایجاد واقعیتهای نو را فراهم می‌آورد. به تصریح این مقاله طلیعه دگرگونی‌های سازنده در همه جا آشکار شده و مشخص می‌شود که این کار در دستان شهروندان ذی‌نفع آن جا است.

در حالی که بسیاری از رشته‌های دانشگاهی مرسوم و محدود، کماکان بر حفظ مرزهای خود اصرار ورزیده و از پرداختن به سایر مسائل طفره می‌روند، مطالعات و تحقیقات آینده پژوهی از آن دسته رشته‌هاست که در حال دگرگون‌سازی قوانین متعارف است به عنوان مسائل و اقدامات دست می‌زند. تنها گذشت زمان نشان خواهد داد که این گونه تحقیقات تا چه اندازه موفقیت آمیز و مثبت خواهند بود. نواندیشی نه تنها برای هزاره نونین، بلکه برای پاسداشت از نسلهای آینده و البته تمامی فعالیت‌های بشری لازم و ضروری است.